



# روادیان

(فرمانروایان آذربایجان)

از

حسن جاف

(دکتر در فرهنگ و تمدن اسلامی)

از : حسن جاف

(دکتر در فرهنگ و تمدن اسلامی)

## روادیان

### فرمانروایان آذربایجان

خطه آذربایجان در حفظ و حراست ایرانزمین از گزندشمنان همواره مقام بارزی داشته است و در تمام نقاط این سرزمین فرزندان رشید این خاک و بوم به هنگام ضرورت بپاخته از ایران دفاع کرده‌اند. از جمله هنگامیکه ایران عرصه تاخت و تاز بیگانگان بود در آذربایجان طایفه‌ای بنام روادی قیام تmodند و علم مقاومت و مخالفت در برابر دشمنان این سرزمین برآفراسند. قبل از بحث در مورد منشاً و چگونگی تأسیس فرمانروائی روادیان پجا خواهد بود که مرور مختصری در تاریخ آذربایجان قبل از اسلام تاظمود روادیان داشته باشیم .

آذربایجان بخشی از ماد قدیم است و تاریخ قدیم آذربایجان چندان روشن نیست ، چیزیکه نزد همه مورخین مسلم است آنستکه آذربایجان در زمان داریوش یکی از ساترا بهای مهم بشمار میرفته و بعد از وفات اسکندر انراپات فرماندار این ناحیه آذربایجان را مستقل ساخته است اما بعد از مدتها بتصرف پادشاهان اشکانی

درآمده و ازدشیر فرزند بابک برآن استیلا یافته و از چنگال ملوک الطوایفی درآورده است. پایتخت قدیم آذربایجان شهر قدیمی «گنجک» بوده است که عربها آنرا «کزننا» یا «کزن» یا «جنزه» یا «جنزق» مینامیدند. یاقوت حموی درباره آن میگوید: جنزه بزرگترین شهریست که در منطقه اران میان شیروان و آذربایجان قراردارد و توده مردم آنرا «گنجعه» میگویند و میان جنزه و بردگه هشت فرسخ است<sup>۱</sup>

آذربایجان در عهد خلافت عمر (سال ۲۰ یا ۲۲ ه)<sup>۲</sup> پس از جنگهای سختی بتصرف نیروهای اسلام بفرماندهی مغیره بن شعیب و حذیفه بن الیمان درآمد. مرزبان آذربایجان که قرارگاهش در اردبیل بود سرانجام پرس هشتصدهزار درم با حذیفه بن الیمان صلح کرد اما همینکه عمر خلیفه دوم حذیفه را از آذربایجان فرا خواند و عتبه بن فرقہ به جانبی او منصوب نمود بیشتر مردم سرپشورش برداشتند<sup>۳</sup> و عتبه بن فرقہ بسرکوبی آنان پرداخت و آنان را مطیع ساخت.

عثمان هنگامی که بخلافت رسید عتبه را از فرمانروایی آذربایجان معزول کرد و این هم فرصتی بود تا مردم آذربایجان دوباره سرپشورش بردارند اما ولید بن عقبه که از جانب عثمان به فرمانروایی آذربایجان منصوب شده بود برشورشیان غلبه کرد و پس از دریافت غنائم بسیار با آنان ازدر صلح درآمد.

عثمان پس از مدتی فرمانروایی آذربایجان را به اشعت بن

۱- معجم البلدان : ج ۲، بیروت ۱۹۵۶ ، ص ۱۷۱ .

۲- ابن وااضح یعقوبی می گوید : آذربایجان در سال ۲۲ هجری فتح شد و مغیره بن شعیب آن را فتح کرد . رجوع شود به البلدان ترجمه فارسی ص ۴۷ .

۳- فتوح البلدان ، البلاذری ، ترجمه آذرتاش آذرنوش ص ۱۶۳-۱۷۰ و دو قرن سکوت - دکتر ذرین کوب ص ۷۶ .

قیس کندی و اگذار نمود.

پس از عثمان علی بن ابی طالب نیز اشعت را در شغل خود ابقا کرد. اشعت هنگامی که به آذربایجان محل فرمانروایی خود رسید دید که اکثر مردم اسلام آورده اند لذا گروهی از تازیان اهل عطاء و دیوان را در اردبیل مسکن داد.

آذربایجان در زمان خلفای بنی امية و بنی عباس چندان اهمیتی نداشت.<sup>۴</sup> ولی قیام خرمدینان بسال ۱۶۲ هجری و جنگهای خونین با بابک خرمدین علیه حکومت عباسیان. بار دیگر نام آذربایجان را پرسر زبانها انداخت. ناگفته نماند که شورش خرمدینان بعد از قتل بابک تا سال ۳۰۰ هجری همچنان جسته و گریخته ادامه داشته است.<sup>۵</sup> در قرن دوم برای تختیین بار بانام روادیان آشنا میشویم. یعقوبی میگوید: «در زمان خلافت ابو جعفر منصور یزید بن حاتم والی آذربایجان مشنی پدر روادر ابا دیگر یمنیان از بصره به آذربایجان آورد».<sup>۶</sup>

بلادزی و یاقوت حموی در این باره میگویند: تجدید بنای تبریز و آباد ساختن آن از کارهای خانواده رواداری مخصوصا پسران او و جناء و محمد و یعیی میباشد که بار وئی بدور شهر کشیدند و بنیادهایی نهادند و مردم در آنجا فرود آمدند.<sup>۷</sup>

۴- البلاذری، ترجمه فارسی، ص ۱۶۷.

۵- دائرة المعارف اسلامیه «ایران» عبدالعزیز صاحب جواهر تهران ۱۳۳۲

ص ۳۲-۳۳.

۶- رک: بابک خرم دین دلاور آذربایجان سعید نفیسی ص ۲۱-۱۷.

۷- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۸- فتوح البلدان، ترجمه فارسی، ص ۱۶۹ معجم البلدان ج ۱ ص ۸۲۲، همچنین رک: طبقات سلاطین اسلام: استانلى لین بول: ترجمه عباس اقبال ص ۱۱۴ تهران ۱۳۱۶ هجری شمسی.

جفرافیدان معروف این‌انی «ابن‌خردادزبه» در سال ۲۳۲ هجری دولت محمد روادی را در تبریز پا بر جا دیده است<sup>۹</sup>.

واقعیت آنستکه فقدان اطلاعات کافی و مستند درباره اصل و تبار دودمان روادی و تاریخ این دودمان باعث اختلاف نظر در میان مورخین گردیده است.

برخی روادیان را از نژاد تازی میدانند<sup>۱۰</sup> و برخی آنان را از نژادکرد می‌پنداشند<sup>۱۱</sup> و عده‌ای معتقدند که اصلاً از نژاد عرب و از قبیله یحیی آزاد بوده‌اند و در حدود قرن چهارم هجری (دهم میلادی) بکلی کرد شده‌اند، در مورد ریشه نژادی روادیان مرحوم کسری می‌گوید: «در آذربایجان و این نواحی دو خاندان بزرگ به نام روادی معروف بوده‌اند: یکی خاندان روادازدی که نژاد تازی داشته و دیگری خاندان محمد بن شداد که حکمرانان آران بوده بشده‌ایان معروف بوده‌اند و چون نژادکردی داشته و از تیره معروف روادی بودند<sup>۱۲</sup> روادیان نیز خوانده می‌شدند.<sup>۱۳</sup>

با اینکه مرحوم کسری تلاش پیگیری جهت کشف تبار و نژاد دودمان روادی بعمل آورده است ولی در حقیقت یاموشکافی

۹- مسائل الممالک، ۱۱۹.

۱۰- شهریاران گمنام، احمد کسری ص ۲ همچنین تاریخ تبریز: مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، ۱۰-۱۱.

۱۱- تاریخ الاول والامارات الكردية فی العهد الاسلامي، محمد أمین ذکی، ترجمه محمدعلی عونی، قاهره ۱۹۴۵ ص ۲۹ همچنین رک: الدولة الـوـسـتكـية فـی كـرـدـسـتـانـ الوـسـطـيـ : عبدـالـرـقـیـبـ يـوسـفـ ، بـغـدـادـ ۱۹۷۳ ص ۲ و کتاب تاریخ کوردستان موکریان حسین حزئی موکریانی ص ۱۴۸.

۱۲- ایل بزرگی از کردان که وهدانی خوانده می‌شدند صلاح‌الدین ایوبی سردار معروف کرد منتبض باین طائفه می‌باشد رک: به کتاب حیات صلاح‌الدین الایوبی: دکتور احمد بیلی، ص ۳۵.

۱۳- شهریاران گمنام ص ۲۲.

که داشته نتوانسته تاریخ و سرگذشت این دودمان را روشن سازد و حلقه‌های گم شده تاریخ آنان را بیابد بلکه با جدآوردن دودمان سالاری و روادی از همدیگر گره را سردرگمتر و پیچیده‌تر کرده است و خود نیز از شناخت واقعی شخصیت‌های این دودمان که نام یکسان داشته‌اند عاجز مانده است.

باید دانست که کسری هیچگونه اطلاع درمورد روادیان از سال ۲۳۵ هجری تا سال ۳۶۴ هجری که ابن‌حوقل از ابوالهیجا خداوند آهرو رزقان نام می‌برد بدست نمی‌دهد و تاریخ روادیان در این فاصله زمانی تاریک و مبهم مانده است خود اور این زمینه می‌گوید: «در این صد و هشت سال نمیتوان دانست که سرگذشت این خانواده چه بوده است جز اینکه در سال ۳۶۴ هجری ابوالهیجا بازمانده روادیان در تاریخ نمایان می‌شود که تنها خداوند آهرو رزقان است، و تبریز آن بوم دیرین نیاکانی ما در دست او نیست و نتواند دانست که کجا و چگونه این شهر از دست آن خاندان گرفته شده است».<sup>۱۴</sup>

چنانکه ملاحظه شد مرحوم کسری بدون هیچ سند تاریخی ابوالهیجا را بازمانده روادیان ازدی می‌داند و در این موردحتی علت حدس او را هم نمی‌توان دریافت جز شباهت اسمی در حالی که با همین شباهت اسمی میتوان اورا هم از روادیان کرد دانست.

مرحوم کسری چون هویت ابوالهیجا را بر وشنی نمیداند حسین روادی را که نامش در کتاب ابن‌مسکویه آمده است با حدس و قرینه همان ابوالهیجا میداند و از روی عرف نامگذاری برای او نسب تراشی میکند در حالیکه میتوان گفت که این دو شخص

۱۴- شهریاران گمنام، کسری ص ۳۷-۳۸.

یکی نبوده بلکه دوفرد از روادیان کرد که به سالاری نیز معروف بوده‌اند می‌باشند.

در اینجا باید گفت که مرحوم کسروی فرمانروایان روادی کرد را همان شدادیان می‌داند و چون ارتباطی در بین روادیان سال ۳۴ یعنی ابوالهیجا و حسین روادی وغیره با شدادیان نمی‌بیند می‌کوشد تا باحدس و گمان ودلایل ضعیف آنان را نواده روادازدی معرفی کند اما اولاً هیچ دلیل تاریخی برای روادی نامیده شدن شدادیان ارائه نمی‌دهد و ثانیاً با توجه به اینکه شدادیان در قرن چهارم حکمرانی داشته‌اند<sup>۱۵</sup> سندي در دست نیست که نشان دهد در یک زمان دو خاندان بنام روادی فرمان روایی کرده‌اند. همچنین مرحوم کسروی ضمن بحث درباره حمله غزان به آذربایجان و هسودان بن مملان را از أعقاب ابوالهیجا روادی ازدی می‌داند در حالیکه بیشتر خاورشناسان این و هسودان را که در دفع حمله غزان شرکت داشته است یکی از فرمانروایان نیرومند سالاریان که بعقیده ما همان روادیان کرد هستند بحساب می‌آورند که با همکاری خواهرزاده‌اش ابوالهیجا پسر (ربیب‌الدوله) رهبر کرдан هذبانی در منطقه آذربایجان و کردستان عده‌زیادی از غزان را نابود ساخته است.<sup>۱۶</sup>

مرحوم کسروی اصرار دارد که تعدادی از فرمانروایان روادی کرد از جمله و هسودان بن مملان را عرب واژ روادیان ازدی معرفی کند اما مهمترین دلیل او قصیده قطران و یا قواعد دستور زبان تازی است و روشن است که هیچ محقق و مورخی نمی‌تواند

۱۵- سلسه‌های اسلامی - کلیفورداد موندبوسور ترجمه بدراهی ص ۱۴۵

۱۶- ابن‌اثیر - الکامل - ج ۹ ط بیروت ص ۳۸۱ تا ۳۸۳ .

تحقیق و نظریه تاریخی خودرا بر اشعار خوشامدگویانه آن زمان و یا دستور زبان استوار سازه بعلاوه قطران در همان قصیده مورد استناد مرحوم کسری مادر و هسودان را عجمی میخواند.<sup>۱۷</sup>

گویا چون ابن اثیر دریکجا و هسودان را روادی ازدی نامیده مرحوم کسری ازکرد بودن او و خاندانش بشک افتاده و کوشیده تا بادلیل تراشی عقاید و نظریات تمام مؤرخین اسلامی و باختری را ردکرده و درست بودن نوشته ابن اثیر را ثابت نماید و نشان دهد که آوردن کلمه ازدی پس از کلمه روادی یک حقیقت تاریخی یا علمی میباشد<sup>۱۸</sup> درحالی که اگر ما مانند مرحوم کسری بدون قید و شرط نوشته های مؤرخین عرب و اسلامی را بپذیریم باید تمام کردها را نیز از نژاد عرب بدانیم و در این صورت موضوع منتفی میگردد زیرا چنانکه میدانیم تعدادی از مؤرخین اسلامی و عرب از قبیل مسعودی و ابن خلکان وزبیدی و اغیره کردها را از نژاد عرب و یا حتی از نژاد جنی معرفی میکنند.<sup>۱۹</sup> ولی همه میدانند که بطلان روایات آنان مانند روز روشن است.

اکنون به اصل موضوع برگردیم : درمورد کرد بودن روادیان ابن اثیر ضمن بحث درباره نسب صلاح الدین ایوبی چنین می گوید : صلاح الدین و پرادرش نجم الدین پسران شاذی واز اهالی دوین می باشند و نسبشان بکردهای روادی بر می گردد که شریفترین کردها می باشند.<sup>۲۰</sup>

۱۷- شهریاران گمنام کسری ص ۵۶ .

۱۸- مقدمه شهریاران گمنام ص ب .

۱۹- التنیبه والاشراف ص ۸۲ و ۸۴ و معروج الذهب ج ۲ ص ۹۹ تا ۱۰۱ و نیز وفیات الاعیان ج ۴ ص ۴۳۹ ، تاج العروس کلمه کرد .

۲۰- الكامل ج ۱۱ ص ۳۴۱ ط بیروت و پاریسی مجله المجمع العلمی الكردی شماره ۱ سال ۱۹۷۳ ص ۵۶۲ .

دکتر احمد بیلی نیز در این باره چنین می‌گوید : صلاح الدین آیوبی بنیانگذار دودمان ایوبیان در مصر و شام از طایفه روادی است که تیره‌یی از کردهای هذبانی می‌باشد .<sup>۲۱</sup> و مرحوم حسین حزنى مورخ مشهور کرد هم درباره هذبانیها چنین نگاشته است : این طایفه در قرن سوم بنام هذبانی و در قرن چهارم به نام روادی در آذربایجان فرمانروایی کردند و در قرن چهارم و پنجم در هولیر عراق نیز حکومت داشته‌اند .<sup>۲۲</sup>

در مورد وجود هذبانیها در «هولیر عراق» در دایره المعارف اسلامی چنین آمده است : «کردهای هذبانی بویژه حکمیه قرنها در آربیل و اطراف آن سکونت داشته‌اند این مطلب گواه بر صحت نوشته‌های مرحوم حسینی حزنى می‌باشد .

بنابرآنچه ذکر شد و نیز به نظر محققین خاورشناس ، تقسیم دودمان روادیان قرن چهارم به دو خاندان عرب و کرد مبنای استوار و دلیل قانع‌کننده تاریخی ندارد بلکه بر عکس وحدت خاندان روادیان آن زمان موجه‌تر بنظر میرسد و آمیختگی تاریخ روادیان و سالاریان که ابه کنگریان و مسافریان نیز معروف بوده‌اند ،<sup>۲۳</sup> این نظریه را بیشتر تقویت می‌کنند .

در مورد سرآغاز و تأسیس فرمانروایی روادازدی و فرزندانش اطلاعات کافی در دست نیست چنانکه گفتیم در سال ۲۳۲ هجری چفرافیدان معروف ایرانی ابن خرداذبه حکومت محمد روادی را در تبریز پایرجا یافته است و بلاذری هم آبادی و عمران تبریز را

. ۲۱- حیاة صلاح الدین الایوبی الدکتور احمد بیلی ص ۳۵ .

. ۲۲- تاریخ کردستان موکریان - حسین حزنى مکریانی ص ۱۵۲ .

. ۲۳- دایره المعارف الاسلامیة ، ج ۳ ص ۴۷۴ .

از اقدامات روادازدی و پسراش میداند اما پس از این خبر یعقوبی که میگوید در سال ۲۳۵ یحیی روادی بهمراه (ابن بعیث) به بگداد برده شده است<sup>۲۴</sup> دیگر اطلاعی از اعقاب روادازدی در دسترس نیست.

در سال ۲۸۰ قلمرو فرزندان روادران در تصرف ابوالساج محمد افشنین بن دیوداد می‌یابیم که اخلاق او تا سال ۳۱۷ همچنان منطقه آذربایجان را در دست داشته‌اند. آنگاه نفوذ واقتدارشان رو بزوال نهاده و هر بخشی از متصرفاتشان بدست یکی از قدرتمندان محلی افتاده است<sup>۲۵</sup> که معروفتر آنان امیر مظفر دیلمی می‌باشد.

در واقع از سال ۲۳۵ تا سال ۳۶۴ نامی از روادیان در تواریخ پرده نمی‌شود و بعید نیست که روادیان ازدی در اواسط قرن سوم هجری از صحنه تاریخ‌کنار رفته و منقرض شده باشند و آنان که از سال ۳۶۴ بنام روادی در صحنه تاریخ ظاهر شده‌اند همان روادیان کرد باشند که سالاریان و مسافریان و کنگریان نیز معروف بوده‌اند.

در هم آمیختگی تاریخ و اسمی سرداران روادی و سالاری خاورشناسان را برآن داشته که به یکی بودن این دو خاندان نظر بدنهند<sup>۲۶</sup> مینورسکی می‌گوید مسافریان (سالاریان) و روادیان از یک خاندانند<sup>۲۷</sup> و مالکیرویوستی وزامباور نیز این نظریه را تأیید

۲۴- تاریخ یعقوبی ج ۲ ط بیروت ص ۴۸۷.

۲۵- تاریخ الدول والامارات الكردية - امین ذکی ص ۲۹ طبعة قاهره .

۲۶- نگاه کنید به پاورقی کتاب سلسله‌های اسلامی ص ۱۴۴ .

۲۷- تاریخ تبریز، مینورسکی ترجمه عبدالعلی کارنگ ص ۹ تا ۱۲ .

می‌کنند.<sup>۲۸</sup> با تحقیقاتی که نگارنده در منابع تاریخی کرده است چنین بنظر میرسد که حق با خاورشناسان پاشد زیرا نام و نسب سرداران سالاری و روادی و متصرفات آنها در بیشتر منابع تاریخی برهم منطبق است.

با ظهور مرزبان بن مملان فرمانروای مقتدر روادی (سالاری) تاریخ روادیان روشنتر میگردد و منابع تاریخی شرح زدو خورده این سردار را بادیسم کرد<sup>۲۹</sup> جهت استیلا بر منطقه آذربایجان بتفصیل نگاشته‌اند.

ناگفته نماند که دیسم یکی از سرداران معروف یوسف بن ابن الساج بوده واژ طرف او فرمانروایی آذربایجان را داشته است. مرزبان برای اینکه آذربایجان را از چنگ دیسم بیرون آورد و بر سراسر آن استیلا یا بد سالمهای متمادی بادیسم به جنگ وستیز پرداخت.

دروهله اول دیسم به یاری و شمگیرزیاری بر قیب خود تسلط یافت و سپس بامرزبان از درسازش درآمداما چون سرانجام رکن‌الدوله دیلمی بامرزبان خویشاوندی خانوادگی برقرار ساخت و بیاری او برخاست دیسم بیمناك شد چون بتنهاً تاب مقاومت در خود نمیدید ببغداد نزد معزالدوله دیلمی رفت برای دست یافتن

-۲۸- شهریاران گمنام-کسری ص ۳-۵ و نیز باورقی تاریخ الدول والامارات الكردية - ص ۲۹ .

-۲۹- ابوسالم دیسم بن ابراهیم کرد با پدر از هوداران هارون الشاری یکی از خوارج بودند. ابراهیم پس از کشته شدن الشاری در ۲۸۳ به آذربایجان گریخته و با یکی از زعمای کرد پیوند خویشاوندی برقرار ساخته است که نتیجه این خویشاوندی (ازدواج) دیسم می‌باشد که یکی از سرداران یوسف بن الساج گردید. دیسم پس از وفات یوسف بر تمام آذربایجان دست یافته است. درین باره به-كتاب تاریخ الدول والامارات الكردية «تألیف امین‌زکی» ص ۶۸ رجوع شود .

برآذربایجان واز میان برداشتن مرزبان لشکری از سیف الدوّله  
حمدانی حاکم حلب گرفت ولی درآذربایجان مغلوب مرزبان شد و  
به ارمنستان گریخت اما ارامنه اورا دستگیر کرد و به مرزبان  
تسليم نمودند و مرزبان هم او را کور کرد . دیسم چندی در زندان  
بود تا در سال ۳۴۶ هجری بعد از وفات مرزبان توسط پسرش  
جستان بقتل رسید .<sup>۲۰</sup>

مرزبان در دفاع از حدود و ثغور آذربایجان رشادت بینظیری  
از خود نشان داده است مخصوصاً بسال ۳۳۲ هجری در برابر تهاجم  
روسها بسرزمین آذربایجان سرخشنانه مقاومت نمود و بعد از جنگ و  
زد و خورد شدیدی روسها را وادرار بعقب نشینی کرد و آنها را چنان  
شکست دادکه دیگر به فکر یورش و حمله به ایران نیفتادند .  
مرزبان حمله عربان موصل بر هبری ابو عبدالله حمدانی را  
که به همدستی جعفر شکویه رئیس ایل هذبانی صورت گرفت در  
هم شکست و وادرارشان بعقب نشینی نمود بدینترتیب نفوذ او  
بر تمام آذربایجان توسعه یافت .<sup>۲۱</sup>

مطلوب دیگری که از عهد مرزبان قابل ذکر است قیام او علیه  
رکن الدوّله دیلمی است علت اختلاف و نزاع ایندو کوشش مرزبان  
برای دست یافتن بر ری بود همینکه مرزبان خودرا آماده حمله به ری  
نمود رکن الدوّله برای دفع او از برادرانش عماد الدوّله و معزالدوّله  
کمک ویاری خواست .

### عماد الدوّله لشکری مرکب از ۱۰۰۰ سوار بفرماندهی باش

- ۳۰- تاریخ الدول والامارات الكردية (امین زکی) ص ۴۱ همچنین کرد و  
پیوستگی نژادی و تاریخی او ، ص ۱۸۱ .
- ۳۱- رک : گهله کورد : صالح قهستان ، ص ۱۸۷ بغداد سال ۱۶۶۹ همچنین  
تاریخ الدول والامارات الكردية ص ۳۲ .

حاجب و معزالدوله نیرویی بهمان عدد بفرماندهی سبکتکین بیاری وی فرستادند ناگفته نماند لشکریان فراوانی بر هبری محمد بن الرزاق نیز به لشکریان رکن الدوله پیوستند سرانجام جنگ شدیدی در بین طرفین رخ داد که منجر بشکست سخت لشکریان مرزبان گردید و خود او نیز با تعدادی از یارانش به اسارت لشکریان رکن الدوله درآمد . <sup>۳۱</sup>

رکن الدوله ، مرزبان را بدست وزیرش ابوالفضل بن عمید سپرد که اورا در قلعه (سمیرم) زندانی نمود ، مرزبان مدت زیادی در زندان ماند ولی سرانجام با تدبیر مادرش (خراسویه) توانست بیاری یاران و فادرش زندانیان را بقتل رساند و فرار کند ، مرزبان پس از رهائی از زندان نامه هایی حاکی از آزادی خود و نقشه هایی که میخواهد اجرا کند به مادر و برادرش نوشت و سپس به سوی آذربایجان رهسپار شد . <sup>۳۲</sup>

مرزبان بعد از مراجعت به آذربایجان اجل مهلتش نداد و بسال ۳۴۵ هجری بر اثر مرض سختی درگذشت و حکومت روادیان را ببرادرش و هسودان واگذاشت ولی فرماتدهان لشکر بدلیل اینکه مرزبان ولایت عهدی را نخست پیسرش جستان و بعد از او بترتیب به پسران دیگرش ابراهیم و ناصر واگذار نموده است از اطاعت او سر باز زدند . <sup>۳۳</sup>

در نتیجه اختلاف شدیدی میان و هسودان و برادرزاده هایش بروز کرد ، به تحریک و هسودان در میان پسران مرزبان نیز نزاع و اختلاف افتاد مخصوصاً جستان و ناصر جهت بدست آوردن حکومت

۳۲ - به نقل از تاریخ الدول والامارات الکردیة ، تجارب الامم ، مسکویه ج ۲

۳۳ - میشوی گله کورد - صالح قفتان ، چاپ بغداد ص ۱۹۱ - ۱۹۰ .

روادیان باهم وارد جنگ وجدال شدیدی شدند ، که منجر بپروز هرج و مرج در قلمرو حکومت روادیان گردید .

بالاخره دوبرادر آشتی کرده و به نزد و هسودان رفته و تقاضای رسیدگی بامور مملکت کردند اما و هسودان هردو را زندانی نمود و حکومتش را در سراسر منطقه آذربایجان توسعه پخشید و سپس و هسودان پسر خود اسماعیل را بجانشینی برگزید .<sup>۳۴</sup>

ولی ابراهیم پسرشایسته مرزبان که در آنزمان در ارمنستان بسرمی برده چون از سرنوشت برادرانش اطلاع یافت برآشت و علیه عم و پسرعم خود اسماعیل قیام کرد و برای از میان برداشتن آنان سپاه عظیمی گردآوری کرد .

**(شکایخانه مدنه گنجیه لبه)**  
بمجرد آنکه و هسودان از لشکرکشی ابراهیم مطلع شد جستان و ناصر و مادر آنان را که نزد وی زندانی بودند بقتل رساند ،<sup>۳۵</sup> و سپاهی بزرگ بفرماندهی (جستان بن شرمزن) جهت دفع ابراهیم فرستاد (۳۶۹ هـ) .

ابراهیم در برابر لشکریان جستان تاب مقاومت نیاورد و بار دیگر به ارمنستان پناه برد و جستان بن شرمزن پرمراغه مرکز فرمانروایی سابق ابراهیم تسلط یافت وارومیه را (رضائیه) نیز تسخیر نمود<sup>۳۶</sup>

ولی این شکست ابراهیم را مأیوس نکرد و بکوشش پیگیری جهت آماده کردن لشکر مجهزی برای بازیافتن آذربایجان کمر همت بست و برای عملی ساختن تصمیم خویش مصلحت را در توافق با جستان بن شرمزن دیداین دو درخفا باهم توافق کردند

۳۴- تاریخ الدول والامارات الکردیه ص ۴۲ .

۳۵- همان کتاب . ص ۴۳ .

۳۶- الكامل : ابن‌الائیر، الجزء ۸ ص ۹ .

که وہسودان و اسماعیل را از میان بردارند . در این هنگام اسماعیل زندگانی را بدرود گفت و جریان امور بنفع ابراهیم خاتمه پذیرفت .

وہسودان هم یارای مقاومت در خود ندید و به دیلمیان پناهنده شد و کلیه منطقه آذربایجان تحت تسلط ابراهیم درآمد و اموال و مستملکات وہسودان عمومی خود را مصادره کرد .

وہسودان از دیلمیان یاری خواست و بالشکری از دیالمه قلعه طارم را تسخیر نمود و لشکر دیگری را بفرماندهی یکی از یاران و فادارش بنام (ابن میشکی) به مقابله ابراهیم فرستاد که نتیجه این لشکرکشی بنفع وہسودان خاتمه یافت . ابراهیم از میدان جنگ بگریخت و به رکن‌الدوله دیلمی شوهر خواهر خویش پناه برد و سرانجام بیاری و معارضت رکن‌الدوله دیلمی باردیگر آذربایجان بتسلط ابراهیم درآمد ولی متأسفانه اطلاعات زیادی در مورد پایان فرمانروایی ابراهیم در دست نیست ، و چنان پیداست که ابراهیم تا سال ۳۸۰ هجری در آذربایجان حکمرانی کرده و بعد ازاو فرزندش راویدی و پس از اوی پسر دیگرش کلاس فرمانروایی خاندان روادیان را عهده‌دار شده است سرانجام در سال ۱۵۴ حکومت روادیان بدست توانای وہسودان ابن‌کلاس<sup>۳۷</sup> به ارمنستان و گرجستان و مناطق مسیحی نشین و متصرفات رومیان رسید.<sup>۳۸</sup>

۳۷- مرحوم امین‌زکی تنها مورخیست که وہسودان پسر کلاس قلمداد کرده درحالیکه بیشتر مورخین و اهتمادان بن مملان ذکر کرده‌اند ناگفته نماند مؤلف کتاب منجم‌ال عمران پدر وہسودان راغلک و غلان ، ذکر کرده است . راک : به - دائرة المعارف الاسلامیه ج ۴ ص ۵۸۴ منجم‌ال عمران الجزء التاسع ، قاهره ، ۱۹۰۷ ص ۱۸۹ الکامل ابن‌الائیر ، حوادث سنہ ۴۲۰ همچنین نگ : تاریخ الدول الامارات الكردية ، ص ۴۵ .

۳۸- شهریاران گمنام ، ص ۴۱  
(۱۴)

یکی از رویدادهای مهم زمان امیر و هسودان که سابقاً به آن اشاره کردیم آمدن ترکان غز به ایران است که دسته‌هایی از ایشان هم به آذربایجان آمده‌اند. این حادثه نه تنها از نظر تاریخ آذربایجان بلکه از نظر تاریخ تمام ایران نیز بسیار مهم است.

زیرا هجوم غزها به ایران از بلاهای عظیمی بشمار می‌رود که به ایران وارد شده و شعله آن دامنگیر فرمانروایان کردوادی نیز شده است.

در سال ۱۷۴ دسته‌ای از مهاجمین غز از جانب خراسان روبری نهاد و رؤسای آنها کوکتاش و بوقا و قزل یغمى و ناصفلى شهرهای سرراه خود را بیاد خارت داده ازدامغان و سمنان گذشته بنواحی ری در آمدند، تاش فراش حاجب سلطان مسعود غزنوی که در آنوقت فرماننفرمای گرگان و طبرستان بود و با سه هزار سوار و فیلان جنگی بعنگ آنان شتافت، غزان زنان و اموال خود را کرده پراکنده شدند اولی سرانجام جنگی که رخ داد نخست، تاش فراش که بر پیلی نشسته بود غلبه کرد و لی اتفاقاً یکی از رؤسای کردکه همان‌اه تاش فراش بود و برای حفظ کشور از تطاول غزان می‌جنگید بدست خصم گرفتار شد در نتیجه غزها غلبه نموده تاش فراش را قطعه قطعه کردند.<sup>۳۹</sup>

دسته‌ای دیگر از غزان به آذربایجان رفت و هسودان آنان را پذیرفت بدان امیدکه علیه دشمنان بسیار خود از قبیل ارمنیان و گرجیان و برخی از فرمانروایان مسلمان‌مانند شدادیان و دیگران از آنان استفاده کند.<sup>۴۰</sup>

۳۹—الکامل، ابن‌الائیر، حوادث سنہ ۴۲۰

40— The Cambridge History of Iran, the Saljuq and Mongol periods vol. 5. London — 1968. P. 32 .

ابن‌اثیر در مورد وی می‌گوید: «وهسودان بادختری از غزان ازدواج کرد تا بدین ترتیب از حمایت آنان برخوردار بوده و در عین حال از شرشان خلاص شود، ولی آرزوی او برآورده نشده و غزان همچنانکه در ارمنستان و دیگر جاها به یغما و تاراج می‌پرداختند، در آذربایجان نیز همان رفتار را در پیش‌گرفتند و بحران تاخته از مردم آنجا و از کردن هذبانی که در روستاهای بودند کشتار زیادی کردند و مسجد آن شهر را نیز آتش زدند.<sup>۴۱</sup>

طوابیف کرد در صدد انتقام برآمدند. منجمله دو تسن از مشاهیر کرد ابوالهیجان ربيب‌الدوله و وهسودان صاحب‌آذربایجان ترک خصومت دیرین خود را کرده باهم یار شدند و همه اهل آذربایجان پیرو آنان شده بغان حمله برندند. غزان فرار کردند بوقابه نزد رفقای خود در ری بازگشت و منصور و کوکتاش هم به‌مدان رفتند. گروهی از غزاها بارمنستان تاخته پس از غارت آنجا با رومیه بازگشتند و با افراد ساکن آنجا جنگهای سخت کردند و گروهی از طرفین کشته شدند.<sup>۴۲</sup>

در سال ۴۳۲ وهسودان رؤسای غزان را بشهر تپرین دعوت کرد و بزرگان آنان را در موقع صرف طعام بهلاکت رسانید. باقی غزان گریختند از ارومیه به‌حکاریه واقع در شمال غرب دریاچه وان و موصل روی آوردند و عشاير کرد را غارت نموده خرابی بسیار وارد آوردند. کردها شکست یافتند و بکوهها فرار

۴۱- الكامل: ابن‌الاثیر، ج ۹ ص ۳۸۲

۴۲- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۹۰.

کردند و غزان بر اموال وزنان و کودکان آنان دست یافته در تعقیب آنان روانه کوهها شدند کردان برگشته بآنان حمله کردند و غزان را به سختی شکست دادند و هزار و پانصد تن از آنان را بهلاکت رسانیدند و گروهی را که برخی از آنان از امیران و بزرگان بودند دستگیر ساختند.<sup>۴۳</sup>

با ظهور سلجوقيان دولت روادیان رو به افول نهاد زير اطغفل—  
بيك و برادرانش در صده الحق آذربایجان بقلمر و حکومت خويش برآمدند آنچه آشكار است اين استكه : طغفل بيک بدون جنگ و پيکار به آذربایجان آمده و هسودان فرمانبرداری طغفل را پذيرفته است و در سال ۶۴ هجری خطبه را بنام او خوانده و هدا يايى برای او فرستاد و پرسش را بگروگان باو سپرده است.<sup>۴۴</sup>  
تا آنجاکه اطلاع داريم و هسودان سه پسر داشته است ، امير نصر مملان ، ابوالهيجام منوچهر و ابوالقاسم عبدالله .

ابن اثير گويد : در سال ۴۵۰ هجری طغفل بيک مملان را بجای پدرش و هسودان حکمران آذربایجان ساخت ولی آگاهی در باره مدت فرمانروايی و سرگذشت او در دست نیست و همچنان سرگذشت منوچهر و ابوالقاسم تيز در تواریخ اسلامی تاریک است. در مدت فرمانروایی سلجوقيان و غلبه آنان برآذربایجان تاظهور امير احمد يل که امارتی را در مراغه تأسیس نموده است ، مورخین

۴۳- الكامل ، ابن اثير ، حوادث سنه ۴۹۰ كتاب تاریخ تبریز

۴۴- سلسله های اسلامی ، ص ۱۴۴ ، همچنین رک : به دائره المعارف الاسلامیه

ایران : عبدالعزیز صاحب جواهر ، ص ۲۴ تاریخ تبریز ، مینورسکی ، ص ۱۲ .

اندک اطلاعی درمورد روادیان بدست نمیدهند.

ولی با یروز احمدیل تاریخ روادیان باردیگر مورد بحث مورخین قرار می‌گیرد زیرا ابن‌الاثیر : در سال ۵۰۱ از امیر احمدیل<sup>۴۵</sup> نیای احمدیلیان نام میبرد و اورا صاحب مراغه می‌خواند. سرگذشت او و چند تن از بازماندگانش را ابن‌اثیر و دیگران نیز نگاشته‌اند.

ابن‌اثیر نام احمدیل را در یکجا چنین ذکرمی‌کند: «احمدیل پسر ابراهیم پسر وهسودان روادی کردی<sup>۴۶</sup> چنین بنظر می‌رسد که احمدیل با سلجوقیان همدمست بوده است . زیرا هنگام لشکرکشی سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی بشام احمدیل همراه او بوده است.<sup>۴۷</sup> احمدیل از شخصیت‌های برجسته سلسله روادی بشمار می‌رود مردی شجاع و نیک طبع و عالی همت بوده است . این سردار لشکر نیرومندی مرکب از (۵۰۰۰) سوار و پسونده سالانه بمقدار (۴۰۰۰۰۰) دینار در اختیار داشته است .<sup>۴۸</sup>

ابن‌اثیر در سال ۵۰۵ رفتن امیران مسلمان را بیاری اتابک طفتکین فرمانروای شام برای جنگ با فرنگیان بیت‌المقدس نگاشته و احمدیل را از جمله آنان می‌شمارد . ابن القلانس نیز

۴۵- برای اطلاع بیشتر درمورد احمدیل و دودمان او به کتاب تاریخ کردستان موکریان تألیف حسین حزنی موکریانی از صفحه ۳۰۸ تا ۳۴۰ مراجعه شود .

۴۶- الکامل ، حوادث سنہ ۵۱۰

۴۷- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی امر، ص ۱۹۲ .

۴۸- مرآۃ‌الزمان ، ابن‌الجوزی الجزء الثالث ص ۳۲

این داستان را در سال ۵۰۴ چنین آورده : «احمدیل بیشتر از دیگران سپاه داشت. در این سفر یکی از امیران، سکمان قطبی، که پس از اسماعیل پسر یاقوتی و پسر او مودود خداوند تبریز گردیده بود، سخت بیمار شد و امیر احمدیل امید داشت که پس از اوی تبریز و دیگر متصرفات اورا سلطان بد و خواهد سپرد و این بود با ذرا بایگان بازگشت که این خواهش را از سلطان بنماید ولی نتیجه این بازگشتن را نتوشتہ‌اند و معلوم نیست که سلطان تبریز را بددادیا به یکی دیگر سپرد.<sup>۴۹</sup>

احمدیل در سال ۵۱۰ هجری بدست فدائیان اسماعیلی که در آن زمان کارشان بسیار بالا گرفته بود کشته شد.

شرح چگونگی قتل احمدیل مفصل در تاریخ کامل ابن‌اثیر و تاریخ کردستان موکریان آمده است.

پس از مرگ احمدیل پسر او آق سنقر فرمانروایی یافته است. واژاین پس آق سنقر<sup>۵۰</sup> یکی از مقر بان سلطان محمود سلجوقی گشته و نزد او بسیار ارجمند بوده است. سرنوشت آق سنقر مانند پدرش خاتمه یافته است زیرا همچون احمدیل بدست چند تن از باطنیان کشته شده است.<sup>۵۱</sup>

بعد از آق سنقر حکومت روادیان رو بضعف نهاده و بجز

۴۹- شهریاران گمنام، ص ۱۱۴.

۵۰- مرحوم دکتر مصطفی جواد محقق و مورخ معروف عراقی از نایب سلطان محمود در بغداد که بجنگ دبیس بن صدقه حکمران حله رفته است بنام آق سنقر بررسی) یاد میکند رک: جوان القبیله الکردیة المنسية، بعـاد ۱۹۷۲ . ص ۲۶.

۵۱- تاریخ الدول والامارات الکردیة ، ص ۵۱.

علاءالدین امیرملاعه که در تحکیم مبانی حکومت روادیان در منطقه آذربایجان بسیار کوشیده است سایرین نقش مهمی نداشته‌اند.

در میان فرمانروایان این دودمان نوی علاءالدین که زنی بنام «من هواداد» می‌باشد بشهرت رسید و بسال ۶۱۸ هجری در مناسعه حکومت‌داشته است که آخرین فرمانروای این سلسله بشمار می‌رود.<sup>۵۲</sup>